

سحر سخن حافظ

غلامعباس نفیسی*

اشاره

آنچه که باعث لطف بیان و ایجاز و ابهام کلام حافظ شده است، بدون شک برمی گردد به استغراق او در کلام الهی، و مطالعه مستمر آثار بزرگان ادب فارسی، و ذوق و نبوغ بی نظیر او. در این گفتار سعی شده است تا حدی که در بضاعت نویسنده این سطور است، از سبک سخن و اسلوب بیانی خواجه شیراز و اغراض گوناگون او، چون: تصویر، موسیقی کلام، آرایه‌های ادبی و خصوصاً ایهام، سخن به میان آید، تا در پایان، خواننده به این نتیجه برسد که حافظ، دارای سبکی مستقل و در عین حال دارای ویژگی‌های انواع سبک‌های شعر فارسی و نقطه مرکز دایره شعر فارسی، و درشت‌ترین حلقه زنجیری است که فارسی را، در طی قرون و اعصار پیوندی ابدی داده است.

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید

که گفته سخنت می برند دست به دست

اگر بخواهیم علت موفقیت کم‌نظیر حافظ را، در میان شاعران گذشته، پیگیری کنیم، به یقین، پیدا کردن عوامل مشترکی که باعث چنین موفقیتی گردیده است؛ نیاز به تلاشی پیگیر، در زمانی بسیار دارد. بدیهی است، شعری موفق است که با عواطف و تجربه‌های زندگی غالب مردم، هماهنگی داشته باشد و البته، یکی از عوامل موفقیت حافظ، این هماهنگی است، می‌دانیم شعری لذت‌بخش است که از طرفی دارای موسیقی روان باشد و از طرف دیگر، حرف دل غالب مردم باشد و گاهی احساس لذت و زیبایی از یک شعر نتیجه تلائم و هماهنگی میان زمینه ذهنی شنونده با مضمون شعر است. به گفته دکتر پورنامداریان «رواج شعر سعدی در میان مردم ناشی از زبان روان و موسیقی نرم کلام و ارزش‌های اخلاقی رایج و احساسات لطیف عاشقانه متناسب با ذوق

و اعتقادات مشترک و سرعت قابل درک است» (پورنامداریان ۱۳۸۲ - ۸۰)

بدیهی است، در شعر حافظ نیز، می‌توان این ویژگی‌ها را، مشاهده کرد. زیرا بسیاری از ابیات دیوان حافظ، در سطح معینی، برای اکثریت بسیار وسیعی از مردم ایران که با زبان و شعر فارسی کم و بیش آشنایی دارند، قابل درک است و استعداد سازگاری با تجربه‌های عمومی و مشترک را دارا هستند.

در غزل‌های حافظ معنا و محتوا، از صورت ظاهر جدا نیست. بنابراین توضیح معانی، جدا از لفظ و صورت، دشوار است. آنچه که در شعر حافظ موجد نقد و توسعه تأویل‌پذیری در شعر حافظ می‌گردد، تنوع بسیار در پیام‌هایی است که از طریق نشانه‌های غیرزبانی منتقل می‌گردد و این پیام‌ها که اغلب از جنس معانی پیدا و پنهانی که به وسیله زبان عادی منتقل می‌شود نیست و درک آنها، بستگی به میزان ظرفیت و تجربه‌های خواننده و استعدادها و قوت‌های مکتوم در شعر است.

«انسانی که در آینه شعر حافظ می‌زید، مفهوم کلی انسانی ایرانی با همه خصوصیات تاریخی و فرهنگی و اقلیمی خویش است که هم نماینده تمامی مصادیق خود است و هم نماینده هیچ کدام به تنهایی نیست». (پورنامداریان ۱۳۸۲ - ۹۲) شعر حافظ از نظر مضمون و محتوا، دارای ابعاد گوناگون روان و شخصیت ایرانی است و هیچ شاعری به اندازه او، از ظرفیت‌ها و استعدادهای زبان برای خلق تناسب و زیبایی، بهره نگرفته است. او، تناقض‌ها را به هم گره می‌زند و زیبایی سخن را به حد کمال می‌رساند:

«جمال‌شناسی شعر جدید بر این نکته تکیه می‌کند که شعر قدیم زیبایی‌اش از تناسب‌ها و هماهنگی‌ها برخاسته، در صورتی که زیبایی شعر جدید، یعنی شعر مدرن حاصل گره خوردن متناقضات است با اموری که

به لحاظ موسیقایی حاصل کرده است در طول تکامل هنری وی پیوسته در گسترش بوده است و چنین به نظر می‌رسد که بتوان نام آن را «اصالت موسیقی در شعر» نامید. یعنی هر کدام از عناصر عوامل هنری که رویاروی موسیقی شعر قرار گیرند، باید جای خود را به موسیقی بدهند، هر چه باشند و هر قدر مقامشان دارای اهمیت باشد^۱». (شفیعی کدکنی ۱۳۶۸، ۴۴۸ - ۴۴۷)

به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود
حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است
به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود
مباحثی که در آن مجلس جنون می‌رفت
ورای مدرسه و قال و قیل مسأله بود

«شعر حافظ درست مثل مینیاتوری است که چشم بیننده‌ای چنان مسحور فضای خیال‌انگیز آن می‌شود که به جزئیات کار نمی‌پردازد، و دیگری در برابر ریزه‌ریزه بازی رنگ‌ها و حرکات قلم‌موی هنرمند بازمی‌ایستد و خیره می‌شود و کمتر به مجموعه اثر می‌اندیشد. (دکتر محمد امین ریاحی ۱۳۶۸-۸۶)

حافظ در به کار گرفتن کلمات جادویی و خیال‌انگیز آنچنان مهارت به خرج می‌دهد که با هر کلمه پرنده خیال خواننده را به سوی پرواز می‌دهد و او را غرق در لذت می‌کند و جایی برای درک رابطه کلمات و رسیدن به معنی باقی نمی‌گذارد. به قول آن شاعر سبک شیوه هندی:
نمی‌دانم که از ذوق کدامین شعله می‌سوزم
بدان پروانه می‌مانم که افتد در چراغانی!

«هنر جادویی حافظ و ظریف‌کاری‌های بسیار او در تناسبات لفظی و معنوی، و استفاده شگرف او از ایهام و استعاره، و جمع معانی بسیار در الفاظ اندک لفظ سبب شده است که هر کسی گمشده خود را در شعر او بیابد». (محمد امین ریاحی ۱۳۶۸ - ۸۷) شعر حافظ زبده و چکیده شش قرن شعر و ادب فارسی و قرن‌ها فرهنگ ایرانی و جزئی از کل است. دریای بی‌کرانی است که هر قطره‌ای از آن از ابری چکیده، و از به هم پیوستن صدها جویبار پدید آمده است. کاخ دلاویزی است که هر خشت آن یادگاری از گذشته زبان و ادب و فرهنگ ایرانی است. هر لفظ و هر مضمون در سخن او با مجموعه زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی معمول در عصر او پیوند دارد.

حافظ با استفاده از انواع آرایه‌های ادبی، در شعر خود امور طبیعی و

از مقوله‌های نزدیک به هم نیستند. در این زمینه نویسنده در جای دیگر بحث کرده است که اوج هنر حافظ یا حافظانگی شعر او، در همین گونه موارد است که تناقض‌ها را به هم گره می‌زند:
من که شب‌ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ
یا:

کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش

در نثر صوفیانه شواهد بسیاری می‌توان یافت و همین است چیزی که سخن آنان را تا سرحد مدرن‌ترین شعر امروز بالا می‌برد:
«عشق باریده بود زمین تر شده بود» (بایزید بسطامی)
یا:

«روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم» (بایزید بسطامی)

هرقدر نظام پیچیده‌تر باشد معنی مابعدی‌تر می‌شود و هرقدر نظام ساده‌تر باشد معنی ماقبلی‌تر می‌شود. «شفیعی کدکنی ۱۳۷۰ - ۲۶۴) بدون تردید، حافظ با موسیقی آشنایی داشته است و به همین سبب است که در شعر حافظ، تناسب و هماهنگی موسیقایی با جو عاطفی غالب بر غزل، وجود دارد اینک اصطلاحات مربوط به دستگاه‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی در شعر حافظ وجود دارد، شاهدهی بر این مدعاست:

- نوای مجلس ما را چو بر کشد مطرب

گهی عراق زند گاهی اصفهان گیرد

- این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد

- فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق

نوای بانگ غزل‌های حافظ شیراز

از این جهت است که می‌بینیم، هیچ شاعری به اندازه حافظ بر اسرار این موسیقی و روابط آوایی کلمات، وقوف نیافته است. «بی‌گمان بخش عظیمی از این آگاهی او، به غریزه و نبوغ هنری او بازمی‌گردد و بخشی از آن نیز نتیجه دو امتیازی است که وی در زندگی داشته است. نخست، حافظ قرآن بودن که از لوازم آن شناخت کامل آواشناسی و علم تجوید بوده است و تأمل در اسرار بلاغت قرآن که «بحث کشف» (بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر - چه جای مدرسه و بحث کشف کشف است) اشاره‌ای به همین گونه اشتغالات وی و دیگر موسیقی‌دانی و خوش‌آوازی او که پیوسته در شعر خویش بدان اشارت می‌کند. (چو هست حافظ خوش‌خوان غلام و چاکردوست) و (غلام حافظ خوش‌لهجه خوش‌آوازم) این شیفتگی وی نسبت به موسیقی کلمات و وقوفی که بر اسرار حروف،



مادی راه، از لباس جسمانی آن جدا می‌کند و این لباس را از تن می‌کند و صفات و کیفیات آن را کنار می‌گذارد. لب استعاره، وحدت ادعایی و ذهنی دو شیء مختلف است که سبب ایجاد زیبایی در معنی و کلام شود، امری غیرطبیعی دارد و آن احساس زیبایی و لذت است و حافظ در ابداع استعارات لطیف و عادی یکی از شاعران بزرگ جهان است:

جام مینایی می‌سدره تنگدلی است

مده از دست که سیل غمت از جا ببرد

در این بیت زیبا، حافظ جام می را مانع و رافع دلتنگی می‌داند، سدی که از سنگ در بستر تنگ رودخانه‌ای می‌سازند نیز مانع جریان بیشتر آب است، این صفت مشترک «مانع بودن» از هر دو انتزاع شده و در زیباترین صورت وسیله وحدت جام و سد گشته است. تضاد و تقابلی که میان جام شیشه‌ای و سنگ است کیفیت استعاره را در ربط دو شیء متضاد بالاتر می‌برد و زیبایی آن را بیشتر می‌کند:

تنور لاله چنان برفروخت باد بهار

که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد

تنور لاله استعاره است، شاعر میان تنور مشتعل از آتش و دود و گرما و لاله لطیف و زیبا اتحاد برقرار کرده است... «از تنور لاله یک شکل فروزان و درخشان گرفته است و این شکل مایه وحدت تنور و لاله شده است، و لوازم و توابع آن دو را به هم نزدیک کرده است. گرمای تنور جوش‌آور و عرق‌ریز است، لاله هم چنین است، غنچه گلی که در کنار آن است عرق شبنم است و گلی که در نزدیکی آن است از سرخی در جوش است و برای شعله‌ور ساختن تنور باد لازم است و برای شکوفایی لاله هم باد بهاری بهترین وسیله است. (دکتر عباس زریاب‌خویی ۱۳۶۸- ۵۵) هر چند که حافظ، سعدی و خواجه را استاد و سرمشق خود خوانده است، اما حقیقت آن است که خود او، طرح نویی در سخن انداخته است و با وجود اینکه در هر بیت چندین زیبایی را به هم پیوسته است، اما شعرش همچنان، سرشار از شور و هیجان است.

همانگی وزن و آهنگ غزل‌هایش متناسب است و تناسب معانی و افکار راه، در نظر داشته است و در نتیجه غزل او سرشار از رمز و ایهام و لطف و روشنی است.

«غزلش شعری است لطیف و صاف، تراش خورده و جلا یافته، که در آن گاه اوضاع زمانه منعکس است و گاه احوال و سرگذشت شاعر». (دکتر عبدالحسین زرین کوب ۱۳۶۷- ۲۸۰) منبع عمده اندیشه‌های حافظ، غیر از دل حساس و ذوق آفریننده‌ای که دارد، مطالعه کتاب است. لطف بیان

و ایجاز و ایهام را از قرآن و تفاسیر آن آموخته است، و باریک‌اندیشی و دقت نظر را از آثار حکما و متکلمان، فکر و بیان شاعران عرب مثل متنبی و ابوفراس و ابوالعلاء معری و دیگران گه‌گاه در اشعارش پیداست ... (دکتر عبدالحسین زرین کوب ۱۳۶۷- ۴۲۴- ۴۲۵) از شاعران غزلسرای ایران، هیچ یک به اندازه خواجه شیراز تحت تأثیر حماسه جاودانی استاد توس نبوده است، حافظ یک ایرانی پایبند سنت‌ها و دلبسته گذشته ماست و اشاراتش به داستان‌ها و قهرمانان شاهنامه مؤید این نظر است:

- ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

- قحح به شرط ادب گیر زانکه ترکبیش

ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

- که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند؟

که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد؟

- ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد

زبان حافظ، اوج پختگی زبان شعری فارسی در پایان قرن هشتم - بعد - است و هیچ شاعری به اندازه حافظ از اوزان خوش و طربناک و روان استفاده نکرده است و زبان شعر حافظ، به زبان نثر بسیار نزدیک است و شباهت دارد. حافظ به آرایه‌ها و پیرایه‌های لفظی، توجه داشته است و مخصوصاً به حسن تعلیل و ایهام:

- مستی به چشم شاهد دل‌بند ما خوش است

زانرو سپرده‌اند به مستی زمام ما»

(بهاءالدین خرمشاهی ۱۳۷۴ - ۱۲۴)

«با اینکه تمام جهات کلام را از نظر لفظی و تناسب صنعتی سنجیده، لیکن معنی به قدری لطیف و نافذ است که خواننده در نظر اول متوجه صنایع آن نمی‌شود سخنان حافظ به قدری متناسب هستند، که به نظر می‌آید همه از یک قالب بیرون آمده باشند و به هیچ وجه پستی و بلندی در اشعارش مشاهده نمی‌گردد.

عوامانه و بازاری بی‌اندام نکرده است، بلکه رونقی هم بدان بخشیده است علی‌الخصوص که ضمن استعمال این تعبیرات و کنایات به سادگی فکر و سهولت بیان این طبقه هم نزدیک شده است» (دکتر عبدالحسین زرین کوب - ۱۳۶ - ۸۸ - ۸۹).

حتی در آنجا که ابیاتی می‌سراید که متضمن رموز عرفانی و معانی فلسفی است، هنر شاعر به آن ابیات هم لطف و طراوت بی‌نظیری می‌بخشد و آن را، سرشار از شور و حال عاشقانه می‌کند.

«از جمله در بین غزل‌های جوهری و عمیقی که در دیوان حافظ هست آنچه با مطلع: - سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد؛ آغاز می‌شود طرح موجز و رمزآمیزی از سلوک روحانی شاعر را نقش می‌زند. آنچه با مصرع معروف: - دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند؛ افتتاح می‌یابد نمونه‌ای از مکاشفات حاصل از این سیر و سلوک را تصویر می‌کند چنانکه غزلی هم که با مطلع: - در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد؛ شروع می‌گردد جهان‌بینی عارفانه شاعر و شیوه تلقی او را از مسأله هستی و مراتب آن در یک نظام مجموع فکری تقریر می‌کند.» (زرین کوب - ۱۳۶۸ - ۶۲۳ - ۶۲۴)

و این در حالی است که بیان حقایق عرفانی کاری است مشکل زیرا تجارب عرفانی و حقایق شهودی با حوزه عقل و اندیشه فاصله دارند و انتقال آن تجارب، به زبان، کار ساده‌ای نیست. و باید برای آنها متناسب با آنچه که می‌خواهد بگوید، از آرایه‌های مختلف از جمله کنایه و استعاره بهره بگیرد:

- زبان ناطقه در وصف شوق نالان است
چه جای کلک بریده زبان بیهده‌گوست
- قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی
- چون این گره گشایم وین راز چون نمایم؟
دردی و سخت دردی، کاری و صعب کاری
- صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد
که چون شکنج ورق‌های غنچه توبرتوست
- تلقین درس اهل نظر یک اشارت است
گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم

زبان عرفا که به زبان اشاره معروف شده است، بهره‌مند از کنایات و مجاز و تشبیه است که با این زبان نمی‌شود همه حقایق را بازگو کرد: «از آنجا که مبنای بیانات عرفانی بهره‌گیری از تناسب و تشابه است، این

هنر دیگر خواهی آن است که گاهی در یک ترکیب کوچک معنی یک بیت را جای می‌دهد:

- به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم
بهار توبه‌شکن می‌رسد چه چاره کنم

که در جمله بهار توبه‌شکن معانی بسیاری را گنجانیده است (سعید نیاز کرمانی ۱۳۶۸ - ۲۳۴)

حافظ از کلمات و مصالحتی که در دسترس هر کسی می‌تواند باشد ابیات زیبایی را آفریده است و در اشعار خود از تعدادی کلمه و اصطلاح بهره گرفته است که با آشنایی با صنایع لفظی باعث می‌شود که با رموز سخنوری حافظ آشنایی حاصل کرد «در تمام دیوان حافظ شاید حدود صد و پنجاه تایی کلمه یا اصطلاح خاص یافت شود که از استعمال امروزی دور شده باشد. اما این هنرمند از این مفردات و مصالحتی که در دسترس همه کس قرار دارد چه ترکیب والایی به وجود آورده و با این رنگ‌های ساده چه چشم‌انداز فریبنده‌ای ساخته، بحث دیگری است. بی‌شک اینجا مسأله نبوغ مطرح است، یک قسمت از جاذبه این ترکیب دلنشین که به نام غزل عرضه شده تأثیر هنرهای بیانی است که در ساخت آن به کار رفته است، بی‌آنکه در ظاهر منعکس باشد و تکلفی ایجاد کند. آشنایی با این صنایع لفظی آشنایی با رموز سخنوری حافظ است و راهنمایی برای درک معنی و مفهوم اشعار تواند بود.» (دکتر حسینعلی هروی - ج ۱ - چهارده)

بدون شک آنچه در پیدایش سبک سخن حافظ تأثیری بسزا داشته است، استغراق او در تحصیل «دب» و آشنایی‌اش با آثار شاعران عرب و استادان زبان فارسی از آغاز تا زمان خویش است که نشانه‌هایی از این تأثیر در شعر او دیده می‌شود. مخصوصاً تأثیر سعدی که هم از غزلیات او، پیروی کرده است و هم بعضی از معانی. مصرع‌های او را گرفته و یا تضمین کرده است، هرچند که از خواجه و سلمان نیز قافیه و ردیف بعضی از غزل‌های خویش را گرفته است، اما با هنرمندی بسیار اشعارش از آنان پیشی گرفته است و با مهارتی که به خرج داده است، به مضامین مأخوذ آنچنان جلوه و جلایی می‌دهد که در شعر متقدمان، بی‌نظیر است.

«ذوق نکته‌سنجی و حاضر جوابی کلام او را چاشنی مخصوص می‌دهد و استفاده از الفاظ محاوره و کنایات عوام هم گه‌گاه لطف و ظرافتی خاص به شعر او می‌بخشد و طرفه آن است که سخن حافظ را با آنکه منقح عالمانه و تا اندازه‌ای صنعتی است، استعمال الفاظ و کنایات

تناسب و تشابه از لحاظ افراد و اقوام و حتی در سنین و حالات مختلف، متفاوت خواهد بود. بنابراین از یک حقیقت می‌توان با تعبیرات گوناگون سخن گفت و هر یک از این تعبیرات نیز بر اساس تناسب خاص خود معنی‌دار و ارجمند است:

- یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است»
(دکتر سیدیچی یثربی ۱۳۷۶، ۱۴۹ - ۱۵۰)

در نتیجه‌گوینده و شنونده باید به حد بلوغ و کمال رسیده باشد، تا گوینده در بیان حقایق آن توانایی را داشته باشد که معانی و لفظ را با هم متناسب بیان کند:

- پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش
که مگو حال دل سوخته با خامی چند
- آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟
- خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ
نگاهدار که قلاب شهر صراف است
- چه جای صحبت نامحرم است و مجلس انس
سر پیاله بیوشان که خرقة پوش آمد

زبان حافظ رساترین زبان الهامی و فاخرترین کلام معرفتی، در ادب پارسی است. حافظ مضامین سطحی و ساده زندگی و حالات روحی و ارزشمندترین نکات و ظرایف عشق و معرفت را، بیان می‌کند، و به دلیل جذاب‌های که دارد پیوسته مورد توجه ادب‌دوستان بوده و هست و آنچه که باعث شده است کلام حافظ در میان آثار بارزش دیگر به اوج برسد، کلام فاخر و پیام‌های حالی و عرفانی اوست، که از لحاظ عمق معانی، اشارات و تنوع مضامین در نوع خود بی‌نظیر است «در شعر حافظ نمونه‌های عالی ترکیبات استعاری فراوان است، «یاقوت گل فروغ» و «گل ارغوان‌نسب» و «مرجان لاله‌کار» و «خیل صاعقه حمله» و «مرجان فروغ لاله» و «مینا نهاد برگ» و «فال قضا پیوند» و «الماس آب چهره» و «شبرنگ راهوار» و «سیمرغ صبح» که در اغلب آنها پیوند تصویری و جنبه‌مشابهت کاملاً رعایت شده و از مقوله ترکیبات اضافی معاصران او نیست» (دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰ - ۶۵۵)

در دیوان حافظ رموز و اصطلاحاتی وجود دارد که بدون آشنایی به آنها درک منظور اصلی شاعر مشکل است، و بسیاری از کلمات و اصطلاحات موجود در آثار سایر شعرا در دیوان حافظ مفاهیم خاصی پیدا

کرده‌اند که درک آنها کلیدی برای گشایش در گنجینه سخن اوست: آن، علم نظر، باغ نظر، نظر بازی، نظرباز، رند، مذهب رندی، پیر، پیر می‌فروش، پیر مغان، میخانه، دیر مغان، شراب، امانت، غم، دل، عشق، جام‌جم، خرقة، زهد، زاهد و صوفی، و... که بدون درک معنایی این کلمات و اصطلاحات، دریافتن مفهوم صحیح اشعار او غیرممکن است:

- دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
- زاهد خام که انکار می و جام کند
پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
- خراب‌تر ز دل من غم تو جای نیافت
که ساخت در دل تنگم قرارگاه نزول
- زاهد از راه به رندی نبرد معذور است
عشق کاری است که موقوف هدایت باشد
- سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

«تشبیهات مضمور و غیرمستقیم یا عالی، که بدیع‌ترین هنرهای بیانی حافظ است، در این نوع تشبیهات مضمون بیت بدون این که ظاهرش دلالت بر تشبیه کند متضمن تشبیهی زیبا و عالی است»
(منوچهر مرتضوی ۱۳۷۰ - ۶)

- گل بر رخ زیبای تو تا لطف عرق دید
در آتش شوق از غم دل غرق گلاب است
در این بیت رخ رنگین دوست به گل آتشین و عرق رخسار او به گلاب تشبیه شده است.

- شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد
پیش عشاق تو شب‌ها به غرامت برخاست
لب خندان یا رخ معشوق به شمع و زبانه و شعله آن به خاطر افروختگی و مجلس‌افروزی وجه‌شبه آن است و در بیت زیر، عارض و قامت دلدار به گل و سرو، تشبیه شده است.

- در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو
به هواداری آن عارض و قامت برخاست
و در ابیات زیر، این رموز و تشبیهات جلوه شعر را، چندین برابر کرده‌اند:

- پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت
سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

- شراب خورده و خوی کرده می‌روی به چمن
 که عکس روی تو آتش در ارغوانان انداخت
 - نرگس کرشمه می‌برد از حد برون خرام
 ای من فدای شیوه چشم سیاه تو
 - تاب بنفشه می‌دهد طره مشکسای تو
 پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
 حافظ در انتخاب و ترکیب کلمات و ایجاد کلام عالی آن چنان
 تواناست که نمی‌توان، کلمه‌ای از کلماتش را در اشعارش، جابه‌جا کرد و
 یا کلمه‌ای دیگر به جای آن گذاشت، گوشنوازی کلمات و موسیقی کلام
 را در ابیات زیر، به خوبی می‌توان احساس کرد:

- نسیم کوی سعادت بدان نشان که تو دانی
 گذر به کوی فلان کن بدان زمان که تو دانی
 - صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد
 دل شوریده ما را به بو در کار می‌آورد
 - من از رنگ صلاح آن دم به خون دل بشستم دست
 که چشم باد پیمایش صلا بر هوشیاران زد
 - بر خاک راه یار نهادیم روی خویش
 بر روی ما رواست اگر آشنا رود
 حافظ از کلمات نامأنوس و ثقیلی چون

«عاطر»، «لطف کردن»، «معامل»،

«قلب»، «اندوده»، «خرج شدن»،

«مستعمل» و... به نیروی ذوق

و ابداع و طبع اعجاز‌نمای

خود، ابیاتی زیبا و لطیف به

وجود آورده است، به گونه‌ای

که بسیاری از این کلمات، در

زبان گفتار خاص و عام جاری

شده‌اند:

- من که باشم که بر آن

خاطر عاطر گذرم

لطف‌ها می‌کنی ای خاک

درت تاج سرم

- قلب اندوده ما در بر او

خرج نشد

کان معامل به همه عیب نهران بینا بود
 - جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز
 باطل در این خیال که اکسیر می‌کند
 - ساکنان حرم ستر عفاف و ملکوت
 با من راهنشین باده مستانه زدند
 - عروس بخت در آن حجله با هزاران ناز
 شکست کسمه و بر برگ گل گلاب زده
 - طرب‌سرای محبت کنون شود معمور
 که طاق ابروی یار منش مهندس شد

همچنین در ایجاد و استعمال صفات و ترکیبات تازه و بدیع نهایت

استادی را به کار برده است: مسندفروز دولت، چراغ‌افروز چشم، رند

عالم‌سوز، شیرین قلندر، شراب تلخ صوفی سوز، می صوفی افکن، و...

یکی دیگر از هنرهای شگفت‌انگیز حافظ «آشنازدایی» است، که

در این مورد دکتر شفیعی کدکنی می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین عوامل

رستاخیز واژه‌ها، جایی است که یک واژه‌گونه‌ای به کار می‌رود که خلاف

انتظار خواننده است. مثلاً آشنایی و عادت اهل زبان این است که کلمه

«زنهار» را با فعل منفی به کار برند و بگویند مرو، زنهار مکن، و... وقتی

حافظ می‌گوید: روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند - «زنهار»

کاسه سر ما پرشراب کن؛ خواننده انتظار فعل

منفی دارد و وقتی با «کن» روبه‌رو شد

احساس غرابت می‌کند، یا آوردن مصدر

نفی با فعل نفی واجب است در

این بیت حافظ:

- عنان به میکده خواهیم

تافت زین مجلس

که وعظ بی‌عملان

واجب است نشیندن

و این نوع دیگری از

«آشنازدایی» است که در

قلمرو مجاز نیست» (دکتر

شفیعی کدکنی ۱۳۷۰، ۲۹

- ۲۸)

کلام حافظ، با آرایه‌ها و

معنای عمیق، که هیچ‌گاه،

تازگی خود را، از دست نخواهد داد شامل سخنانی حکیمانه و شاعرانه‌ای است که در هر زمان و مکان، جاذبه خود را خواهد داشت. جهان‌بینی خاص حافظ، بیانی را می‌طلبد، که دارای ویژگی خاص آن باشد، تا بتواند به صورت ابزاری درآید که به وسیله آن مفاهیم عمیق عرفانی و عاشقانه خود را در ابعاد مختلف، به دیگران منتقل نماید. او از واژگانی بهره گرفته است که باعث گردیده زبانش سرشار و متنوع گردد، و لفظ و معنی در شعرش دوشادوش هم، و هماهنگ و متناسب گردند. از این جهت است که نمی‌توان کلام او را، به صورت مجرد، مورد بررسی قرار داد. زبان او و آرایه‌های لفظی به کار برده شده در شعرش، عملاً در خدمت القای معناست، و لفظ و معنا، همانند تار و پود در هم تنیده‌اند، و اگر در جایی نتوانسته است سخن را آشکارا بیان کند آن را در پرده گفته است:

- دوستان در پرده می‌گویم سخن

گفته خواهد شد به دستان نیز هم

سخن حافظ دائم در حرکت است، دارای لغزشی دائمی، بین مجاز و حقیقت:

«اگرچه طرح این نکته ممکن است با عرف عام در تناقض باشد، لیک باید اذعان داشت که حافظ از بیشترین محبوبیت برخوردار است، و در قلمرو شعر فارسی مرموزترین و پرابهام‌ترین شاعر باقی مانده است. تنها معدودی به درک وی دست یافته‌اند و بی‌شمارند آنان که مقصود او را به درستی درک نکرده‌اند. در بین تمامی صنایع بدیعی، کاربرد استنادیه خواجه از ابهام او را به شهرت رسانیده است. (دکتر فخرالدین مزارعی - ۱۳۷۳: ۵۰) حافظ در به کار بردن آرایه ابهام، تردستی خاصی به کار می‌برد، و به اصطلاح با یک تیر دو نشان می‌زند:

- دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر

گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

- حافظ غم دل با که بگویم که در این دور

جز جام نشاید که بود محرم رازم

«وسعت دید و غنای اندیشه حافظ و رسالتی که در زدودن جهل و بنای معرفت برعهده گرفته است، و الحق از عهده آن برآمده، سال‌هاست او را از حدود کشورمان بیرون برده و در فراخنای جهان گسترده است. اگر قول خودش را بپذیریم، که واقعاً جا دارد انسان این غلو شاعرانه را بپذیرد، از جهان محسوس هم فراتر رفته است:

- صبحدم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت

قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

شاید هرگاه غبار دل بنشانیم و سحرگاهی چون خودش از خود به در آییم، امکان داشته باشد نغمه‌های دل‌انگیزش را از قدسیان عرش به گوش هوش یا بهتر به گوش عقل بشنویم.» (دکتر مهدی پرهام - ۱۳۶۶ - ۱۴ - ۱۵) چه کسی است که این اشعار حافظ را بخواند و تحت‌تأثیر زبان معجزه‌گون او قرار نگیرد؟:

- زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست

کوته‌نظر نگر که سخن مختصر گرفت

- هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز

نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

- هر شبندی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد

- فریاد حافظ این همه آخر به هرزه نیست

هم قصه غریب و حدیثی عجیب هست

- فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر

کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کند

- از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

- تاب بنفشه می‌دهد طره مشکسای تو

پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو

- ای گل خوش نسیم من، بلبل خویش را مسوز

کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

«وقتی شعر حافظ را می‌خوانیم، نرمی کلمات طوری است که گویی یک «گام» از موسیقی ایرانی نواخته می‌شود، گامی که معمولاً تمام نغمات آن را در اطراف سه چهار نت از هفت نت موسیقی دور می‌زند و هرگز مثل موسیقی اروپایی یکباره پایین و بالا نمی‌رود. فی‌المثل این بیت را با گام نخستین چهارگاه مقایسه کنید:

- شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان

که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان

مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت

گفت ای چشم چراغ همه شیرین‌دهنان

اولاً به بازی حرف «ش» در این غزل توجه کنید، گویی پنجه فارابی، نت‌های چهارگاه را به سینته قانون نقش می‌زند؛ همه کلمات تراشیده و آهنگ‌دار در کنار هم نهاده شده‌اند. در تمام غزلیات حافظ یک کلمه که بی‌تناسب با سایر کلمات غزل باشد نتوان یافت.» (محمد

ابراهیم باستانی پاریزی ۱۳۶۶ - ۷۶ - ۷۷

نتیجه آنکه سبک سخن حافظ، ضمن اینکه سبکی است مستقل، ویژگی‌های انواع سبک‌های شعر فارسی را هم دارد. نقطه مرکز دایره شعر فارسی است، و درشت‌ترین حلقه زنجیر سخن فارسی است که سخن را طی قرون و اعصار پیوندی ابدی داده است.

پی‌نوشت:

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول.

۱. در همین مورد، دکتر شفیع کدکنی می‌نویسد: از چشم‌انداز «اصالت موسیقی» که نمایشگر اوج کمال هنری اوست - می‌توان نگاهی کرد به اختلاف نسخه‌ها، بر اساس این اصل، در باب اولویت یک یا چند کلمه تصمیم گرفت ... اینک نمونه‌هایی با این محک، یعنی «اصالت موسیقی» مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تر / خوش؛ در مطلع بسیار معروف خواجه:
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این دفتر گفتیم و همین باشد

نسخه‌های قدیمی ب، ج، به جای شعر تر، شعر خوش دارند و ظاهر امر چنین می‌نماید که تکرار شین در شعر «و» «خوش» موسیقی بیشتر ایجاد می‌کند، بیانی است عادی و معمولی در صورتی که در شعر تر، گریزی است از هنجارهای مأنوس ولی موازی صوتی [تر] در همان مصرع اول [خاطر] را داریم و در مصرع دوم [دفتر] را تکرار [ت] در مجموعه کلمات [تر / خاطر / نکته / دفتر / گفتیم] خوشه‌های صوتی مشابهی را به وجود می‌آورد و این نسخه ل - که مقابل ب قرار دارد، شعر تر { دارد دلیل است بر انتخاب نهایی شاعر بنا بر همان قانون اصالت موسیقی (موسیقی شعر - ۴۴۷ و ۴۴۸)

۲. در این باب شواهد بسیار از دیوان می‌توان نقل کرد:

برو این دام بر مرغ دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه
یاد آور شعر ابوالعلا معری است:

اری العنقاء تکبران تصادا
فغاند من تطیقه عنادا

و این شعر:

من پیر سال و ماه نیم یار بی‌وفاست
بر من چو عمر می‌گذرد پیر از آن شدم
شبهه است به این شعر ابونواس:

و ما ان شیت من کبر ولکن
لقیت من اللاحیه ما اشابا

و این شعر:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
انسان را به یاد این شعر متنی ندارد:
افاضل الناس اغراض لدی الزمن
یخلو من الهمم اخلاهم من افطن
(زرین کوب ۱۳۶۷، ۲۲۴ و ۲۵)

منابع و مأخذ

- ۱- باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ حافظ چندین هنر «حافظ‌شناسی» تهران: انتشارات پازنگ، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۲- پور نامداریان، تقی؛ گمشده لب دریا؛ تهران: انتشارات سخن، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- ۳- ریاحی، محمدمبین؛ گلگشت در شعر و اندیشه حافظ؛ تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۴- خرمشاهی، بهاءالدین؛ حافظ‌نامه؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۵- _____؛ ذهن و زبان حافظ؛ تهران: انتشارات معین، چاپ پنجم، ۱۳۷.
- ۶- زرریاب خوبی، عباس؛ آئینه جام؛ تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله؛ تهران: انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- ۸- _____؛ سیری در شعر فارسی؛ تهران: انتشارات نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۹- _____؛ نقش بر آب؛ تهران، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۱۱- _____؛ موسیقی شعر؛ تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۱۲- مرتضوی، منوچهر؛ مکتب حافظ؛ تهران: انتشارات ستوده، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۱۳- مزارعی، فخرالدین؛ مفهوم رندی در شعر حافظ؛ تهران: انتشارات کویبر، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۴- نیاز کرمانی، سعید؛ حافظ‌شناسی، تهران: انتشارات پازنگ، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۱۵- هروی، حسینعلی؛ شرح غزل‌های حافظ؛ تهران: انتشارات نشر تنویر، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۱۶- یثربی، سیدیحیی؛ آب طربناک؛ تهران: انتشارات فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.